

گزارش

اصلاح طلبان در نامه‌ای به رئیس‌جمهور هشدار دادند فرسایش توان دولت و تضعیف پشتوانه مردمی در آینده

اصلاح طلبان در نامه‌ای به پزشکیان نوشتند: گذشت ماه‌ها از آغاز به کار دولت، نشانه‌هایی نگران‌کننده از کندی اصلاحات، ضعف انسجام و ناهماهنگی در مدیریت اجرائی را آشکار کرده است که در صورت تداوم، می‌تواند به فرسایش توان دولت و تضعیف پشتوانه مردمی آن بینجامد.

به گزارش خبرآنلاین، جبهه اصلاحات ایران در نامه‌ای به مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، نسبت به وفاق بدون اصلاح هشدار داد. در نامه این شکل سیاسی به رئیس‌جمهور آمده است: جبهه اصلاحات ایران که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری، با صراحت و از سر احساس مسئولیت ملی از جناب‌عالی حمایت کرد، بر خود فرض می‌داند در شرایط خطیر کنونی کشور، نکاتی اساسی، صریح و مسئولانه را به استحضار برساند.

انتخاب جناب‌عالی با امید به اصلاح حکمرانی، بازسازی اعتماد عمومی، کاهش تنش‌های داخلی، گشودن مسیر تعامل سازنده با جهان و احیای سرمایه اجتماعی در فرایند تصمیم‌گیری صورت گرفت. باین‌حال، گذشت ماه‌ها از آغاز به کار دولت، نشانه‌هایی نگران‌کننده از کندی اصلاحات، ضعف انسجام و ناهماهنگی در مدیریت اجرائی را آشکار ساخته است که در صورت تداوم، می‌تواند به فرسایش توان دولت و تضعیف پشتوانه مردمی آن بینجامد.

۱. **وضعیت نگران‌کننده «وفاق بدون اصلاح»**

جناب‌عالی بارها بر بهره‌گیری از پشتوانه مردم و ظرفیت‌های قانونی برای پیشبرد اصلاحات ساختاری تأکید کرده‌اید؛ با وجود این، آنچه امروز مشاهده می‌شود، تعلیق تصمیم‌های ضروری و استمرار بخش‌هایی از وضع موجود است. ازجمله:

الف) اصلاح ساختار بودجه سال ۱۴۰۵ و شفاف‌سازی ردیف‌هایی که خارج از نظارت مؤثر دولت و بدون پاسخ‌گویی عمومی هزینه می‌شوند، عملاً آغاز نشده است؛ درحالی‌که این ردیف‌ها سهم قابل توجهی در اتلاف منابع، تعمیق رانت و بازتولید فساد ساختاری دارند.

ب) تورم، به‌ویژه در اقسام اساسی و خوراکی، به سطحی نگران‌کننده و نزدیک به ۷۰ درصد رسیده و فشار معیشتی بر کارگران، بازنشستگان و حقوق‌بگیران، به آستانه یک بحران اجتماعی نزدیک شده است.

ج) بخش بزرگی از اقتصاد کشور -برآوردی بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد- خارج از نظام شفافیت، مالیات و نظارت فعالیت می‌کند و در عین بهره‌مندی گسترده از منابع ارزی، ریالی، انرژی، زمین و امکانات ملی، به یکی از کانون‌های اصلی رانت و فساد بدل شده است.

د) منابع بانکی به مردم همچنان صرف بنگاه‌داری، سوداگری و گسترش سرمایه‌داری مستغلات می‌شود و سازوکارهای نظارتی و تصمیم‌گیری در این حوزه، در موارد متعدد، جهت‌دار، غیرشفاف و ناسازگار با منافع عمومی است.

هـ) دولت از فقدان نظم، هماهنگی و انسجام مدیریتی رنج می‌برد و متأسفانه بخشی از اعضای کابینه، به‌جای تمرکز بر حل مسائل فوری مردم در حوزه مسئولیت خود، درگیر ملاحظات شخصی، شبکه‌های وابسته و منافع منسوبان خویش‌اند؛ امری که به‌طور جدی کارآمدی دولت را تضعیف کرده است.

وفاقی که با اصلاحات واقعی، شفاف و قابل ارزیابی همراه نباشد، نه‌تنها موجب تقویت دولت نخواهد شد، بلکه به کاهش اعتماد عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی منجر می‌شود.

۲. **ضرورت بازنگری روشن در سیاست خارجی**

تحولات اخیر منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که سیاست خارجی کشور نیازمند بازنگری فوری، تصمیم‌گیری منسجم و فعال‌سازی واقعی دیپلماسی است. تداوم وضعیت موجود، خطر تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی را افزایش می‌دهد.

احیای نقش فعال ایران در مناسبات بین‌المللی، پیش‌شرط کاهش هزینه‌های تحریم، تثبیت اقتصاد و ایجاد چشم‌انداز امید برای جامعه است؛ امری که بدون اصلاحات داخلی و بازسازی اعتماد عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳. **هشدار درباره فرسایش پایگاه اجتماعی دولت**

مردمی که با امید به تغییر پای صندوق رای آمدند، امروز با نشانه‌های فزاینده‌ای از تردید و ناامیدی مواجه‌اند. تداوم بی‌تصمیمی و کندی اصلاحات، نه‌تنها پایگاه اجتماعی جریان اصلاح‌طلب، بلکه حمایت عمومی از دولت را نیز تضعیف کرده و می‌تواند زمینه را برای بازگشت جریان‌های افراطی فراهم سازد. این هشدار، مسئولانه و در راستای حفظ جمهوریت، ثبات ملی و کارآمدی نظام تصمیم‌گیری مطرح می‌شود.

انتظارات مشخص

بر این اساس، جبهه اصلاحات ایران انتظار دارد دولت در یک بازه زمانی مشخص -برای مثال شش‌ماهه- اقدامات زیر را به‌صورت شفاف اعلام و اجرائی کند:

- اصلاح ساختار بودجه ۱۴۰۵ با تمرکز بر حذف یا محدودسازی ردیف‌های غیرشفاف و غیرپاسخ‌گو و ارائه گزارش عمومی از نحوه هزینه‌کرد منابع.
- ایجاد سازوکارهای نهادی و الزام‌آور برای پیشگیری از فساد و رانت، با تمرکز بر تعارض منافع، شفافیت مالی و پاسخ‌گویی مدیران.
- استقرار نظام مالیاتی شفاف و عادلانه برای فعالیت‌های رانتی، بنگاه‌های بزرگ و نهادهای برخوردار از معافیت‌های غیرموجه.
- بازنگری مؤثر در سیاست خارجی و فعال‌سازی دیپلماسی به منظور کاهش تنش‌ها و جلوگیری از افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی.
- شفاف‌سازی کامل درباره محل مصرف ارزها و درآمدهای فرابودجه‌ای دولت.
- کاهش محدودیت‌های اینترنت و تضمین دسترسی برابر، قانون‌مند و پایدار همه شهروندان، همراه با برنامه‌ای روشن برای بهره‌گیری از تحولات شتابان فناوری اطلاعات.

جناب رئیس‌جمهور:

جبهه اصلاحات ایران آمادگی دارد در چارچوب سازوکارهای مشورتی، مسئولانه و شفاف، برای کمک به پیشبرد این اصلاحات با دولت همکاری کند تا مسیر اصلاح، با عقلانیت، شفافیت و پاسخ‌گویی دنبال شود.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶ ۸۶۰

«شرق» بین خطوط گفتار پزشکیان درباره واگذاری اختیارات مدیریتی را واکاوی می‌کند

دوروی تمرکززدایی



وزرا دقیقاً چه سطحی از اختیارات را در کدام حوزه‌ها و با چه سازوکار نظارتی به استانداران، فرمانداران یا سایر نهادهای محلی واگذار خواهند کرد. این ابهام می‌تواند به سردرگمی مدیریتی و تداخل وظایف منجر شود. مسئله دوم، پاسخ‌گویی است. اگر قرار باشد اختیارات افزایش یابد، باید به‌طور هم‌زمان سازوکارهای نظارت و پاسخ‌گویی نیز تقویت شود. این پرسش جدی مطرح است که در صورت ناکارآمدی، کم‌کاری یا تصمیمات نادرست در سطح استان‌ها، چه نهادی و با چه مکانیسمی مسئولیت را بر عهده خواهد گرفت؟ بدون پاسخ روشن به این پرسش، تفویض اختیار می‌تواند به انتقال مسئولیت بدون پاسخ‌گویی واقعی تبدیل شود. از سوی دیگر، تعارض احتمالی این سیاست با قوانین بالادستی، قانون اساسی و ساختار متمرکز جمهوری اسلامی ایران موضوعی جدی است. افزایش پراکندگی مراکز تصمیم‌گیری، در صورت نبود چارچوب حقوقی دقیق، می‌تواند به شست مدیریتی و ناهماهنگی در سیاست‌گذاری کلان منجر شود. افزون بر این، نباید فراموش کرد که تمرکززدایی ایده‌ای تازه در نظام اداری ایران نیست و تجربه‌های پیشین آن عمدتاً نتوانسته‌اند دستاوردهای ملموس و پایداری در عرصه اجرا به همراه داشته باشند. این سوابق، لزوم احتیاط و بازنگری عمیق در رویکرد کنونی را بیش از پیش برجسته می‌کند.

هشدارهای یک مسیر پرچالش

یکی دیگر از چوه منفی تمرکززدایی، مسئله تکرر، تنوع و در نهایت تعارض در تصمیم‌گیری‌هاست. موضوعی که در ساختار سیاسی و اداری ایران می‌تواند پیامدهای پیچیده‌ای به همراه داشته باشد. هنگامی که از واگذاری اختیارات به سطوح استانی سخن گفته می‌شود، این فرایند صرفاً به استاندارها، فرمانداری‌ها یا نهادهای اجرائی دولت محدود نمی‌ماند. درواقع، در سطح استان‌ها و شهرستان‌ها و حتی مجموعه‌های خردتر، مجموعه‌ای از نهادهای انتصابی، حاکمیتی و حتی غیردولتی نیز حضور دارند که هر یک در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی ایفای نقش می‌کنند. همین تنوع بازیگران، بستر شکل‌گیری تضادهای مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های متعارض را فراهم می‌کند. در چنین شرایطی، خطر شکل‌گیری مسیرهای موازی در اداره امور افزایش می‌یابد؛ مسیری که نه‌تنها به حل مشکلات کمک نمی‌کند، بلکه بر پیچیدگی بوروکراتیک می‌افزاید و پاسخ‌گویی را دشوارتر می‌کند. تصمیماتی که در سطح استانی اتخاذ می‌شوند، ممکن است با سیاست‌های کلان ملی یا تصمیمات نهادهای دیگر در همان استان هم‌راستا نباشند و همین ناهمخوانی، به سردرگمی اجرائی و اتلاف منابع منجر شود. تجربه‌های پیشین نیز نشان داده است که نبود یک سازوکار شفاف برای هماهنگی میان مراکز مختلف تصمیم‌گیری، عملاً کارآمدی نظام اداری را کاهش می‌دهد. در سطحی عمیق‌تر، تکرر مراکز تصمیم‌گیری در استان‌ها

می‌تواند زمینه‌ساز طرح مباحث امنیتی و اجتماعی حساس‌تری شود. تمرکززدایی، اگر بدون چارچوب نظری روشن و ملاحظات حقوقی و امنیتی دنبال شود، ممکن است به تقویت برداشت‌های فدرالیستی یا شبه‌فدرالیستی بینجامد؛ برداشت‌هایی که با ساختار متمرکز نظام سیاسی ایران در تعارض است. پیش‌تر نیز در تحلیل‌ها و گزارش‌های پیشین «شرق» درباره «دیپلماسی استانی» عباس عراقچی، به‌درستی نسبت به پیامدهای چنین رویکردهایی هشدار داده شده بود. در مجموع، تمرکززدایی بدون طراحی دقیق نهادی، شفاف‌سازی حدود اختیارات و تعریف سازوکارهای پاسخ‌گویی، می‌تواند به‌جای اصلاح ساختار حکمرانی، به تشدید بی‌نظمی، تعارض نهادی و حتی چالش‌های امنیتی منجر شود. از این منظر، هرگونه مانور سیاسی یا اجرائی بر مفهوم تمرکززدایی، نیازمند بررسی همه‌جانبه آثار و تبعات آن در سطوح مختلف ملی و استانی است.

تفویض اختیارات در سایه ابربحران معیشت

در نهایت،مهم‌ترین پرسشی که باید در برابر سیاست تمرکززدایی و تفویض اختیارات به استان‌ها مطرح بشود، میزان انطباق آن با واقعیت‌های امروز کشور است؛ واقعیت‌هایی که بیش از هر چیز با مجموعه‌ای از بحران‌ها و ابرچالش‌های اقتصادی، معیشتی و اجتماعی گره خورده‌اند. جامعه‌ای که با تورم مزمن، کاهش قدرت خرید، بیکاری، نااطمینانی اقتصادی و تنش‌های روزمره زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کند، اولویت‌های روشنی دارد و در میان این اولویت‌ها، بحث‌هایی مانند تفویض اختیارات اداری یا بازآرایی ساختار تصمیم‌گیری، جایگاه پررنگی ندارد. مطالبه اصلی مردم نه تغییر سطح تصمیم‌گیری، بلکه بهبود ملموس در زندگی روزمره است. از این منظر، تمرکز دولت بر واگذاری اختیارات به استان‌ها، اگرچه در ادبیات مدیریتی می‌تواند جذاب و حتی اصلاح‌گرایانه به نظر برسد، اما در عمل با نیازهای فوری جامعه همخوانی چندانی ندارد. حتی اگر پذیرفته شود که استانداران و مدیران محلی می‌توانند با شناخت بهتر از شرایط بومی، در حوزه‌هایی مانند تولید، اشتغال یا حل برخی بحران‌های محلی نقش آفرین باشند، باید توجه داشت چنین فرایندهایی ذاتاً زمان‌بر هستند. نتایج این تصمیمات در بهترین حالت در میان‌مدت و بلندمدت خود را نشان می‌دهد، در حالی که فشار معیشتی امروز، پاسخ فوری می‌طلبد و فرصت انتظار طولانی را از مردم گرفته است. از سوی دیگر، محدودیت جدی منابع مالی دولت، این سیاست را با تردیدهای بیشتری مواجه می‌کند. دولتی که با کسری بودجه، کاهش درآمدها و ناتوانی در تأمین هزینه‌های جاری روبه‌روست، عملاً ابزارهای لازم برای حمایت مؤثر از استان‌ها را در اختیار ندارد. در چنین شرایطی، تفویض اختیارات بدون تفویض منابع، بیش از آنکه به حل مسئله کمک کند، به انتقال مسئولیت‌ها شباهت دارد. این وضعیت می‌تواند این برداشت را تقویت کند که دولت مرکزی می‌کوشد بار ناکارآمدی‌ها و پیامدهای تصمیمات خود را به سطوح میانی منتقل کند. نوعی «فرار رو به جلو» را در پیش بگیرد. نکته مهم‌تر آن است که افکار عمومی، حتی با گسترش اختیارات استانی، کانون اصلی تصمیم‌گیری را همچنان در تهران می‌بیند. در صورت تداوم بحران‌ها، جامعه دولت مرکزی را مسئول وضعیت موجود خواهد دانست و تفویض اختیارات، سیری برای کاهش فشار مطالبات عمومی نخواهد بود. از این رو، اگر سیاست تمرکززدایی بدون پاسخ روشن به بحران‌های اقتصادی و بدون تأمین منابع واقعی اجرا شود، نه‌تنها از شدت انتقادها نمی‌کاهد، بلکه می‌تواند به افزایش بی‌اعتمادی و تشدید شکاف میان دولت و جامعه منجر شود.

از نیز در گفت‌وگو با ایرنا به دلیل تمایل گسترده حاضران برای بیان دیدگاه‌ها، در نهایت مقرر شد از هر سه فراکسیون سیاسی، شش نفر سخن بگویند تا امکان طرح نظرات برای همه طیف‌ها فراهم شود. بوربور تأکید کرد که فراکسیون اصولگرایان، براساس فرمایشات مقام معظم رهبری، بر ضرورت حمایت از دولت تأکید داشته و از مواضع دولت پزشکیان پشتیبانی کرده است؛ چراکه موفقیت دولت، به منزله موفقیت نظام تلقی می‌شود. با این حال، او به نگرانی‌های جدی اقتصادش اشاره کرد و گفت افزایش قیمت دلار، کاهش نارضایتی عمومی از وضع موجود، از محورهای اصلی مطرح‌شده در جلسه بوده است. به گفته رئیس فراکسیون اصولگرایان خانه احزاب، براساس آمارهای موجود، سفره مردم در مقایسه با سال گذشته حدود ۵۰ درصد کوچک‌تر شده و همین مسئله باعث شده برخی حاضران از رئیس‌جمهور بخواهند تغییراتی در ترکیب کابینه اعمال کند. او افزود: ما به تقسیم‌کاری اولیه، قرار بوده اولوگرایان درباره مسائل اقتصادی، اصلاح‌طلبان درباره مسائل سیاسی و اعتدالیون درباره معضلات اجتماعی سخن بگویند، اما به دلیل کثرت درخواست‌ها، این تقسیم‌بندی به طور کامل اجرا نشد.

علی مطهری، نایب‌رئیس مجلس دهم، نیز در ارزیابی خود از این نشست، بر نقش آن در کاهش تنش‌های سیاسی تأکید کرد. از نگاه او، چنین جلساتی علاوه بر نزدیک‌کردن راحل‌ها، به افزایش آگاهی رئیس‌جمهور از نیازهای واقعی جامعه کمک می‌کند؛ چراکه شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها، در ارتباط مستقیم با اقشار مختلف مردم هستند. مطهری با اشاره به اینکه ممکن است همه پیشنهادها و پاسخ‌ها مورد پذیرش قرار نگیرد، گفت نفس گفت‌وگو اهمیت دارد، زیرا باعث می‌شود تنش‌ها به‌جای رسانه‌ها، در جلسات مطرح شود. او همچنین مهم‌ترین دغدغه مطرح‌شده در جلسه بودیشت مردم و تورم دانست و تأکید کرد فعالان سیاسی در این زمینه به رئیس‌جمهور «اعلام خطر» کرده‌اند. به باور او، برای آنکه این نشست‌ها تأثیر ملموس‌تری بر زندگی مردم داشته باشند، نمایندگان احزاب باید از انتقاد صرف و کلی‌گویی فاصله بگیرند و راه‌حل‌های عملی ارائه کنند. در مقابل، رئیس‌جمهور نیز باید به همه نظرات توجه کند و در صورت مخالفت، همان‌جا پاسخ دهد تا گفت‌وگو دچار اختلال نشود.

آنچه از مجموع این روایت‌ها به‌رمی آید، تصویری دوگانه از وضعیت کنونی سیاست در ایران است؛ از یک سو، تلاشی برای حفظ گفت‌وگو و جلوگیری از تشدید شکاف‌ها و از سوی دیگر، ابوهی از دغدغه‌ها و نارضایتی‌ها، به‌ویژه در حوزه اقتصاد و معیشت. نشست رئیس‌جمهور با احزاب، بیش از آنکه پایان اختلاف‌ها باشد، نشانه‌ای از تلاش برای مدیریت آن‌هاست؛ تلاشی که موفقیتش، به تداوم گفت‌وگو، شفافیت در تصمیم‌گیری و پاسخ‌گویی عملی دولت گره خورده است.

یادداشت

از پرابد تا کافه؛ شکاف نگاه‌ها با زندگی واقعی



زهرا فراهانی

داستان از جایی شایان تأمل می‌شود که سفرهای انتخاباتی سعید جلیلی، با وجود عبور از خرداد ۱۴۰۳، هنوز متوقف نشده است. سفرهایی که حالا دیگر نه رسماً انتخاباتی هستند و نه شفاف، بلکه با عنوان نشست‌ها و دیدارهای استانی، به هر بهانه‌ای ادامه پیدا می‌کنند. این تداوم، وقتی کنار واقعیت زندگی مردم گذاشته می‌شود، پرسش‌برانگیزتر هم می‌شود.

برای کسی که با حقوق کارمندی زندگی می‌کند، پرابد یا تینا دارد و دخل‌وخرجش با دقت حساب می‌شود، این حجم از سفر، نشست و رفت‌وآمد نه ساده است و نه کم‌هزینه. همین‌جا شکافی شکل می‌گیرد؛ شکافی میان تصویری که از «زندگی مردمی» ارائه می‌شود و آنچه مردم واقعاً تجربه می‌کنند. شکافی که به‌تدریج اعتماد را فرسوده می‌کند.

از دل همین تناقض‌هاست که سؤال‌های جدیدتری به وجود می‌آید. مثلاً باید کدام روایت را باور کرد؛ سادگی پرابد و تینا یا روایت‌هایی مثل «عروسی ساده دختر شمشانی»؟ مسئله فقط باور یا ناپاوری نیست؛ مسئله این است که مردم دیگر با شعار قانع نمی‌شوند و هر روایت را با زندگی روزمره خودشان می‌سنجند.

اگر از این بحث عبور کنیم، می‌رسیم به ویدئویی که اخیراً ویرال شد. شاید گفته شود قطعی جلیلی، شاید هم نه؛ اما در آن، افراد با روایت‌هایی مثل «عروسی ساده دختر شمشانی»؟ مسئله این است که یا ناپاوری نیست؛ مسئله این است که مردم دیگر با شعار قانع نمی‌شوند و هر روایت را با زندگی روزمره خودشان می‌سنجند.

اگر از این بحث عبور کنیم، می‌رسیم به ویدئویی که اخیراً ویرال شد. شاید گفته شود قطعی جلیلی، شاید هم نه؛ اما در آن، افراد با روایت‌هایی مثل «عروسی ساده دختر شمشانی»؟ مسئله این است که یا ناپاوری نیست؛ مسئله این است که مردم دیگر با شعار قانع نمی‌شوند و هر روایت را با زندگی روزمره خودشان می‌سنجند.

سبک زندگی، امری شخصی است؛ نه موضوعی امنیتی است و نه تهدیدی برای ارزش‌ها. باین‌حال، وقتی این نگاه قیم‌بانه با اتفاقات دیگر کنار هم قرار می‌گیرد، تصویر نگران‌کننده‌تری شکل می‌گیرد. همین چند هفته پیش، نیروهای امنیتی به خانه یک بازیگر وارد شدند و افراد حاضر را بازداشت کردند. وقتی این رویدادها را در کنار اظهارنظرها و محدودیت‌ها می‌گذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که برخی عادت کرده‌اند در خصوصی‌ترین لایه‌های زندگی مردم سرک بکشند.

در این میان، یک سویتفاهم بزرگ وجود دارد: سوتفاهمی درباره نسل جوان.

ما، جوانان این کشور، هم به وطن‌مان تعصب داریم و هم مفهوم خانواده را خوب می‌فهمیم. نه کافه‌ها، نه شبکه‌های اجتماعی و نه سبک‌های متنوع زندگی، باورهای ما بین نبرده‌اند. مسئله این نیست که ما بی‌چارچوب شده‌ایم؛ مسئله این است که شما هنوز زندگی امروز را نشناخته‌اید.

نگاه‌هایی که همچنان در دهه‌های دور مانده‌اند، طبیعی است که به جوانان اعتماد نکنند. وقتی نسل جدید را باور نداشته باشید، نتیجه‌اش می‌شود سیاست‌گذاری از بالا، تعیین باید و نباید و تلاش برای یک‌دست‌سازی جامعه. اما جامعه امروز، متکثر است؛ هم در ظاهر، هم در سلیقه و هم در سبک زندگی.

سؤال اصلی اینجاست: آیا می‌شود بدون تحمیل، بدون قضاوت و بدون دخالت در جزئیات زندگی مردم، کشور را به سمت آینده‌ای بهتر برد؟

ما به چارچوب‌ها اعتقاد داریم، اما چارچوب‌ها تحمیل فرق دارد.

قرار نیست همه شبیه هم باشند یا زندگی‌شان مطابق سلیقه یک جریان خاص تعریف شود. احترام به مردم از اعتماد به آنها شروع می‌شود؛ از اینکه بپذیریم نسل امروز را باید دید، شنید و باور کرد، نه اینکه مدام برایش تصمیم گرفت.